



۲۰۱۴/۰۹/۲۰



بختيار گل اعظمی

ما و ديموکراسی

پی آمد حادثه جانگاہ چند هفته قبل که طی آن در زمره دیگر جرائم، تعرض به ناموس بعضی از خواهران ما نیز صورت گرفت، از واقعاتی است که جایگزینی پروسه های دیموکراتیک را در جوامع تازه به دیموکراسی رسیده (یا جوامعی که چنین ادعا را در سر می پرورانند) به منصفه امتحان می گذارد.

درین که از شنیدن خبر این واقعه یک اکثریت قاطع مردم ما خواهان اشد مجازات برای مرتکبین آن گردیدند، جای شکی نبوده و در یک دیموکراسی نیز خواهش قاطبه مردم حکم یک ریفراندم را دارد، اما:

یکی از پرنسیپ های جهانی در مورد جرم و جنایت اینست که هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر اینکه قانون قبل از ارتکاب شخص به آن، عمل مذکور را جرم خوانده باشد و هم جزای آن را از پیش تعیین نموده باشد. بر خلاف در جوامعی که اختیار امور آن در دست یک یا چند نفر دیکتاتور و زورگو می باشد، جزای اعمال مردم بسته با حالت مزاجی و روحی حاکمان آن می باشد. یک روز یکی را برای ارتکاب به جرمی می کشند، و فردا دیگری را برای جرم بدتر از آن رها می کنند. در رژیم طالبان نیز حکم محاکم در مورد اعدام در همان روز اصدار حکم یا خیلی زود بعد از آن اجراء می شد.

در کشور ما امروز قوانین جزاء و مخصوصاً قوانین جزای جنایی و اجراءات جزایی وجود دارد که تا حدی با قوانین دنیای پیش رفته همسری می نماید. پس تا زمانی که این "ریفراندم غیر رسمی" شکل قانونی را بخود بگیرد، مواد همین قوانین در پهلوی احکام شرع مبین ملاک عمل محاکم می باشند. لهذا نظر به احکام همین قوانین اخیرالذکر زمینی، وقتی یک جرم یا جنایتی صورت می گیرد، پولیس یا کارمند امنیت در پی تحقیق حادثه برآمده و در صورت امکان از میان مظنونین، متهم را از بی تقصیر تفریق نموده و بعد از اكمال تحقیق، شواهد بدست آمده علیه متهم یا متهمین را به خارنوال جهت ترتیب دوسیه دعوی علیه آنها ارائه می دارد. خارنوال نیز بالنوبه در مورد تحقیق همه جانبه نموده و دوسیه اتهام خود را به محکمه نیصلاح ابتدائیه می فرستد. درین مرحله، محکمه اگر لازم بداند، از پولیس و خارنوال خواهان معلومات بیشتر می گردد. در غیر آن محاکمه را دائر نموده و به متهم یا وکیل او و خارنوال موقع می دهد تا برای ثبوت مدعیات خود دلایل، شواهد و اسناد مربوط خود را ارائه نمایند. آنگاه است که محکمه ابتدائیه بعد از اخذ علم یقین بر همه جوانب دعوی، قرار، فیصله یا حکم خود را بر موضوع صادر می نماید.

بعد از اصدار حکم علیه متهم، خود متهم یا وکیلش حق دارد تا در صورت عدم قناعت، در داخل یک مدت معین بالای فیصله های محکمه ابتدائیه، در محکمه بالاتر استیناف خواهی نموده و بعداً در داخل یک مدت معین دیگری اعتراض خود را بر قرار، فیصله یا حکم محکمه پایینی به محکمه استیناف بسپارد.

محکمه استیناف در صورتی که فرصت های قانون فوق الذکر به متهم داده نشده باشد، موضوع را تحت بر رسی قرار نمی دهد. در پایان اگر محکمه استیناف نیز یافته های محکمه پایینی را تأیید نماید، همین پروسه با اندکی تفاوت به محکمه تمیز ارائه می گردد.

یکی از تفاوت های بین اصول اجراءات محاکم مدنی، و تجارتي از یکسو و محاکم جنایی اینست که وقتی یک دعوی به صورت غیر منصفانه علیه یکی از خصمین در محاکم اولی نهائی می گردد، ممکن است این نقیصه را از طریق پروسه های دیگر قانونی جبران نموده و حق را به حق دار بسپاریم. اما اگر حکم اعدام علیه شخصی نهایی و اجرا گردد و بعداً معلوم شود که این متهم را بی گناه گشته اند، جبران آن امکان پذیر نمی باشد. برای همین است که در موضوعات مربوط به جزای اعدام اگر پولیس، خارنوال و هیأت قضایی هر کدام برای هفته ها و ماه ها روی تحقیق و حکم خود غور نمایند، عجیبی ندارد. در کشور امریکا وقتی حکم اعدام بالای شخصی نهایی می گردد، اقلأ ده سال را در بر می گیرد تا حکم مذکور به منصفه اجرا گذاشته شود. این بدان منظور است تا قبل از اجرای حکم، به محکوم امکان تجسس برای هر دلیل قانونی بی که از اعدام او ممانعت نماید داده شود. در قوانین جزایی ما نیز تقریباً بیست حق مختلف به متهمین داده شده که دوی آن در بالا به تذکار رفت.

حالا دیده شود که در محاکمه های متهمین قضیه پغمان احکام و تعاملات عدلی و قضایی مروج تا کدام اندازه ملاک عمل قرار گرفته است:

■ ۱- در حالی که خرنوال در محکمه ابتدائیه برای هر یک از متهمین جزای اعدام را در خواست نموده بود، با وجود اهمیت این اتهام تحقیق پولیس و خود خرنوال صرف چند روز مختصر را در بر گرفت. این در حالی که همین پروسه برای اقامه دعوی علیه یک کیسه بُر نیز مدت بیشتر ازین را در بر می گیرد.

■ ۲- چنین می نمود که خرنوالانی که برای دفاع از حقوق متهمین مقرر گردیده بود، خود را در قبال یک حکم و عمل انجام شده یافته و فعالیت شان چندان چنگی به دل نمی زد.

■ ۳- ماده ۴۲۷ قانون جزاء برای عمل تعرض جنسی جزای حبس طویل را حکم نموده است و نه حبس دوام (مادام العمر) را. چه رسد به حکم اعدام.

■ ۴- برای اثبات تعرض جنسی وجود شهود ضرور است و درین قضیه به نسبت تاریکی شب شاهد عینی وجود ندارد.

■ ۵- در زبان انگلیسی دو مقوله متضاد وجود دارد. یکی آن می گوید که "تعقل در تطبیق عدالت، انکار از عدالتست". دومی آن مشعر بر این است که "کدام پروسه ای به نام عدالت عاجل وجود ندارد". اما در واقع این دو مقوله روی دو محور مختلف می چرخد. اولی می گوید که اگر در یک دعوی، قاضی به علم الیقین به این نتیجه برسد که "ملک خدیجه" را "علی محمد" به زور غصب نموده است، اگر اصدار حکم خود را برای اعاده مدعی بها به "خدیجه" بدون دلیل موجه از امروز به فردا بیاندازد، در حقیقت این تعقل وی به معنی انکار از عدالت است. حسب مقوله دوم، پولیس، خرنوال و هیأت قضایی برای پی بردن به همه جوانب قضیه باید وقت لازم را در اختیار داشته باشند تا از اثر عجله آنها عدالت مخدوش نگردیده و اتلاف حقوق متهم غیر قابل برگشت نباشد.

■ ۶- وقتی پای مسائل اعدام به میان می آید، موضوع از صلاحیت قواعد مدنی بدر آمده و تابع احکام شرع مبین (حدود) می گردد. در شریعت اسلامی برای اثبات تعرض جنسی، زنا و غیره به احکام بسیار صریحی از قرآن عظیم الشان بر می خوریم که در چنین حالتی اثبات اتهامات خرنوال اگر ناممکن نباشد، در اقل بسیار مشکل خواهد بود.

به نظر من مایه این دو حکم عجولانه محاکم مداخله بی مورد آقای کرزی در امور قوه قضائیه می باشد که علت آن را در بی خبری او از قانون می توان سراغ نمود. وی برای اینکه از اتهام سهل گاری از جانب مردم تبرئه گردد، سخت زیر بار مظاهرات مردم رفته است. یک بار نظر داد که باید مرتکبین این جرم اعدام گردند و بار دوم گفت که اگر محاکم به اعدام این متهمین حکم نماید، وی آن را امضاء خواهد نمود.

به عقیده من بهترین تبصره ای درین مورد از برای آقای کرزی این بود که می گفت با حکم محاکم ذیصلاح موافقت می نماید.

اگر کرزی صاحب واقعاً تمایلی به امضای حکم اعدام مرتکبین جنایت اخیر در پغمان داشته باشد، چرا از آغاز زمام داری خود تا امروز احکام اعدام حتی یکی از بیشتر از دو صد نفر جانبان و قاتلان بسیار خطر ناک را که بعضی شان مرتکب قتل های متعدد گشته اند، امضاء ننموده است؟ قدر مسلم اینست که آقای کرزی در سیزده سال حکمروایی خود همواره تصامیم خود را روی این اصل صادر نموده که در هر موضع روی دست منفعت شخصی و آئی وی چه می باشد. در حادثه پغمان نیز اختیار افکار خود را بدست تاکتیک فرار فوری سپرد. گاهی چند نفر را برای جرم قطاع الطریقی و زنا کاری به اعدام محکوم می نماید، و در جای دیگری صد ها نفر جانی، قاتل و آنانی را که برای دشمنان ما جاسوسی می نمودند زنده نگهداشته است.

امیدوارم که آنچه تا به حال خوانده اید، چنین تعبیر نگردد که گویا من از عمل این گروه تباه کاران حمایت می کنم. در حالی که هرگز چنین نبوده بلکه اصرار من برای ایجاد تناسب بین جرم و مجازات آن می باشد.

در پایان باید گفت که مرتکبین این حادثه دهشت آور به زعم اکثریت قاطع ملت افغان شایان جزای اعدام می باشند؛ اما نه وفق قوانین حاکمه در کشور ما. اکنون یافتن سر این کلاوه بر دوش قوه قضائیه می باشد که طرف قانون و شریعت را می گیرد یا ترس از اجراءت خلاف نظر عامه را.

پایان.

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی